

بحثی درباره «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی»

و نویسنده آن جیمز موریه

در اوایل قرن نوزدهم ایران صحنه سیاست بین‌المللی شده بود و دول بزرگ انگلیس، فرانسه و روسیه هر یک به نحوی می‌خواستند از این خوان یغما بی‌نصیب نمانند. ناپلئون که در صدد لشکرکشی به هند بود هیئتی بریاست ژنرال گاردان برای جلب دوستی فتحعلیشاه فرستاده بود. دولت انگلیس که منافع خود را در خطر میدید به چاره‌جویی برخاسته و بهر طریقی بود با تطمیع یا تهدید می‌خواست نقشه ناپلئون را عقیم گذارد. فتحعلیشاه و درباریان‌ش که تقریباً از سیاست دنیا خبری نداشتند و در قفقاز گرفتار روسها بودند، از طرفی می‌خواستند دفع شرمسایه شمالی را بنمایند و از طرف دیگر منتهای استفاده را از رقابت بین انگلیس و فرانسه حاصل کنند. در این موقع بود که جیمز موریه همراه سرهارفورد جونز سفیر انگلیس سال ۱۸۰۸ وارد ایران شد. پس از اینکه سیاستمدار کارگشته انگلیسی با عده و وعید بی‌شمار و صرف پول بسیار توانست نظر مساعد دولت ایران را جلب و ژنرال گاردان را از میدان بدر کند، موریه بعد از هشت ماه اقامت همراه میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر فتحعلیشاه با انگلستان برگشت. در سال ۱۸۱۰ وی دوباره همراه سرگوراولی که بجای سرهارفورد جونز انتخاب شده بود و در مهمت میرزا ابوالحسن از طریق برزیل و هندوستان با ایران آمد و تا اوایل ۱۸۱۵ بعنوان کاردار سفارت انگلیس در تهران اقامت داشت. موریه پسر کنسول انگلیس درازمیر بود و به سال ۱۷۸۰ در آن شهر تولد یافت و بعداً تحصیلات خود را در مدرسه اشرافی Harrow در انگلستان به پایان آورد. بدین ترتیب او از کودکی در میان شرقیان بزرگ شده و در نتیجه اقامت خود در ایران که در حدود شش سال طول کشید بیشتر بر رفتار و عادات آنها آشنا گشته بود و در نتیجه توانست اوضاع آشفته آن زمان را با موشکافی و دقت بیمانندی در «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» وصف نماید.

موریه شرح مسافرت‌های خود را در ایران در دو جلد بزرگ سال ۱۸۱۲ و ۱۸۱۸ به چاپ رساند که هنوز هم از منابع مهم تاریخ آندوره ایران بشمار می‌روند. شرح مسافرت

دوم کاملتر و دقیق‌تر از اولی است و در آن می‌خواهد «تصویری از خصوصیات ملی» ایرانیان را بدست دهد. بطور کلی دقت موریه در توصیف وقایع، آگاهی او از نقاط ضعف و معایب ایرانیان، لحن شوخ و انشاء روان او، آثار او را از سفرنامه‌های دیگر متمایز می‌سازد. نکته جالبی که در دو سفرنامه موریه بچشم می‌خورد تغییر عقیده او نسبت بایرانیان است. در مسافرت اول می‌گوید: اختلافی که بین کمپانی هند شرقی و سرهارفور دجونز بوجود آمده بود «ما را در موقعیت بی‌اندازه خجالت‌آوری قرار داده بود که هیچ‌چیز بجز رفتار بسیار دوستانه و صمیمانه دربار ایران نمی‌توانست ما را نجات دهد» و در حق ایرانیان می‌گوید: «ما با آنها با حسن حق‌شناسی مفرطی می‌نگریستیم، و از اینکه در میان بیگانگان، دوستی کامل و خصوصیات اخلاقی هموطنان خود را می‌یافتیم، احساس راحتی می‌کردیم. ۱۴ موریه در آغاز مأموریت سیاسی خویش از احساسات رئیس خود سرهارفور دجونز که در تمام مدت عمر خود نسبت بایران اظهار علاقه می‌نمود ۴ پیروی می‌کرد. ولی با گذشت زمان عقیده موریه عوض شد و یکی از سیاستمداران گشت که کمتر بملت ایران اعتنا می‌کردند. هنگامیکه بالاخره ایران را برای همیشه ترک میگفت نوشت که هرگز اینقدر احساس خوشحالی نکرده بود چرا که «مردمی را ترک می‌گوید که (بغیر از معدودی) همه دروغگو هستند» و از مملکتی خارج می‌گردد و که در آن چیزی برای جلب دل‌انسان نیست. ۴۴

رومان مشهور موریه بسال ۱۸۲۴ بدون اسم مؤلف در لندن انتشار یافت. موریه در مقدمه گوید که این ترجمه انگلیسی کتابی است که یک دوست ایرانی هنگام مرگ در شهر توقات باو داده است. همین مقدمه حاوی نکات جالبی از شیوه منظور او در تألیف کتاب است. موریه گوید که شانزده سال پیش شبی در سفارت سوئد در استانبول با کشیش آنجا بنام دکتر فوندگروبن ملاقاتی دست داد و کشیش مزبور گفت که هیچ کتاب انگلیسی نیست که بتواند تصویر دقیقی از اخلاق و عادات آسیائی‌ها بدست دهد. - یا حان نیز او را قانع نکرده‌اند، زیرا که «معمولاً کلیاتی گفته و زود از سر موضوع می‌گذرند و تصویری نمی‌کشند که در اذهان باقی بماند.» در پاسخ او موریه پیشنهاد می‌نماید:

«اگر یکنفر اروپائی بخواهد عقیده صحیحی از عادات شرقیان بدست دهد که شامل شرحی از اوضاع متغیر زندگی یکنفر شرقی باشد و از احساسات او نسبت بحکومتش، از رفتار او در زندگی خصوصی، از امیدها و آرزوهای او، و خلاصه از هر چیزی که مربوط بقابلت جسمی و روحی اوست سخن گوید، شاید بهترین راه این باشد که حتی المقدور حقایق و افسانه‌های بسیاری از زندگی یک جامعه مسلمان و در

۱ - موریه - مسافرت اول - ص ۲۱۹-۲۲۰

۲ - لرها فور دجونز رساله‌ای بنام «نامه سرکشاده درباره سیاست فعلی بریتانیا در ایران بما» کی ویلزلی، در سال ۱۸۳۸ در لندن منتشر ساخت و در آن بدقولی‌ها و عده‌های انگلیسیها را مورد حمله قرار داد.

۳ - مسافرت دوم - موریه - ص ۳۹۰

باره اعضای مختلف آن جمع نمود و برای نمایاندن این جامعه آنها را بر اساس تصویر عالی که (لوساژ) از زندگی اروپایی در ژیل بلاس کشیده است طرح ریزی کرده بصورت يك داستان جامع و شیرین در آورد ،

در اینجاموریه ما را از نیت خود و طرح داستانش باخبر میسازد. لوساژ نویسنده بزرگی فرانسوی اثر مشهور خود را بشیوه ای نوشت که آنرا در ادبیات اروپایی رومان پیکارسک (Picaresque novel) یا رومان رندی و قلاشی و قهرمان مفسده جوی **Picaro** می خوانند . موریه نیز این شیوه را برگزیده و با استفاده از تجربیات اقامت طولانی خود در ایران تصویری زنده و انتقادی از اوضاع ایران دوره فتحعلیشاه بدست داده است .

حاجی بابا ، پسر کر بلائی حسن دلاک اصفهانی ، پسر است زیرک و حقه باز که با ارباب خود عثمان آقا بدست راهزنان ترکمن می افتد . بعداً براهنمایی او ترکمانان اصفهان را غارت می کنند و حاجی در این میان فرار نموده بمشهد میرود و شغل های متعددی از قبیل سقایی ، تنباکوفروشی ، نقالی را عهده دار گشته ، بالاخره نوکر حکیم باشی شاه میشود . بدین ترتیب ، چنانکه همیشه در داستانهای از این قبیل (Picaresque novels) اتفاق می افتد ، قهرمان ما بشغل های متعددی دست می زند تا طی ماجراهای خویش جنبه های مختلف زندگی ایرانیان را نمایش دهد . قسمتهای مختلف رومان بوسیله «حقه» های ماهرانهای بهم دیگر مرتبط شده اند ، حقه هائیکه بوسیله آنها در موقع لزوم حاجی بابا از زیر بار شغلی درمی رود و بکار دیگری دست می زند . باری بعد از شرکت در رقابت ابلهانه حکیم باشی بایک طبیب انگلیسی ، حاجی گرفتار عشق نافرجام زینب ، کنیز زیبای حکیم باشی می شود . دخترک بعنوان هدیه بشاه تقدیم می گردد ولی چون آبتن است او را از برچی بزمی می اندازند . حاجی فرار می کند و در قم متحصن میگردد . ولی باز راحت نمی نشیند و بعد از ماجراهای بسیار اسبی می دزدد و از ایران فرار می کند . در استانبول خود را بعنوان تاجر ثروتمندی جا می زند و با زن متمولی ازدواج می کند . ولی هموطنان حسود بزودی مشتش را باز واقوام آن زن با اردنگی بیرونش می کنند ، در اینجا بخدمت سفیر ایران در عثمانی درمی آید و بعدها بعنوان منشی همان سفیر اعزام انگلستان می شود .

قبل از اینکه به بحث درباره ژیل بلاس ، که مدل اصلی «حاجی بابا» بوده است ، بپردازیم بهتر است از کتاب دیگری سخن بمیان آوریم که کمی قبل از رومان موریه در لندن انتشار یافت ؛ و این «آناستاسیس» یا خاطرات يك یونانی در اواخر قرن هیجدهم ، می باشد که شخصی بنام توماس هوب آنرا تألیف و در سال ۱۸۱۹ منتشر کرد . آناستاسیس نیز در رندی و قلاشی دست کمی از حاجی بابا ندارد ، گرچه اصلاً یونانی و مسیحی است تظاهر باسلام می کند و سرگردانی و ماجراهای او در قلمرو وسیع امپراطوری عثمانی آن روزگار بطور جالبی ، اخلاقی ، عادات ، دین و شیوه زندگی شرقیان را مورد انتقاد قرار می دهد . موقع

انتشار «حاجی بابا» بعضی از منتقدین آنرا اثر دیگری از توماس هوب تصور کردند. البته شباهتهای زیادی بین این دو رومان وجود دارد و هر دو نویسنده می‌خواهند با نظر انتقاد آمیزی نحوه زندگی اهالی شرق را توصیف نمایند. با اینهمه، چنانکه سرواثر اسکاٹ گفته است «تفاوت این دو اثر، تفاوتی است که بین کمدی و تراژدی وجود دارد». گاهی در طی داستان، آناستاسیس مخزون است، از کارهای خویش احساس ندامت می‌نماید، خویشمن بینی بخصوصی دارد و می‌خواهد خود را اصلاح نماید؛ در حالیکه کمتر غبار غم خاطر حاجی بابا را مکرر می‌سازد و همیشه با سبکیالی و بی‌خیالی از ماجرای بدنیال ماجرای دیگری می‌شتابد. معذک نمی‌شود گفت که موریه در تألیف رومان خود بکتاب توماس هوب نظر نداشته است.

همانطور که موریه خودش می‌گوید طرح ریزی داستان او بتقلید از ژیل بلاس بوده است. سرگذشت پرماجرای حاجی بابا، عهده‌دار شدن شغل‌های متعدد، خدمت کردن او برای اربابان متعدد، برخاستن او از خانواده‌ای فقیر و رسیدن بمقامات مهم، انسان را بیاد ماجراهای ژیل بلاس می‌اندازد. در هر دو کتاب اشخاص بنقل سرگذشتهایی می‌پردازند که مربوط یرشته حوادث داستان اصلی نیست. لوساژینز مثل موریه بوحدت موضوع رومان خویش اهمیت زیادی نمی‌دهد و بیشتر به توصیف انتقاد آمیزی از رفتار و عادات قهرمانان خود می‌پردازد.

با اینهمه در شیوه رومان نویسی تفاوت‌هایی بین لوساژ و موریه وجود دارد. لوساژ که می‌خواست داستانش آموزنده باشد هرچه می‌تواند جنبه شادای و رندی قهرمان خود را کمتر می‌سازد و عاقبت وجدان ژیل بلاس بیدار گشته و او را بزنگی شرافتمندان‌های هدایت می‌نماید. ولی در کتاب موریه هنگامیکه زینب، کنیز کرد حکیم باشی، در نتیجه خطای حاجی بابا کشته می‌شود، او احساس ندامت بجدی می‌نماید. ولی این ندای وجدان تغییر بزرگی در زندگی او نمی‌دهد، و در آخر داستان وقتیکه بعنوان فرستاده شاه باصفهان میرود، حاجی بابا نه تنها تقریباً همان پسرک حمله‌گریست که سالها پیش آنجا را ترک کرده است بلکه در رندی و قلاشی کار کشته‌تر شده است. این نکات وقتی بهتر معلوم می‌شود که بعضی از حوادث دو رومان را با هم مقایسه نمایم. ماجراهای ژیل بلاس و حاجی بابا وقتی شروع می‌شوند که هر دو بدست دزدان گرفتار می‌آیند، هر دو فرار می‌کنند و از چاله بچاه می‌افتند و پولی را که دزدان از آنها نگرفته بودند از دست می‌دهند (ژیل بلاس گرفتار قاضی اسپانیولی و حاجی دچار حاکم مشهد می‌گردد). با این تفاوت که ژیل بلاس رفیق زندانی خود یعنی بانومنسیا را نیز آزاد می‌کند، در حالیکه حاجی بابا نه تنها عثمان آقا اربابش را از دست ترکمنان آزاد نمی‌سازد، بلکه با تردستی سکه‌های طلای او را که در داخل کلاه کهنه‌اش مخفی است بچنگ می‌آورد و می‌گوید: «اگر تردستی من نبود، اشرقیها برای همیشه از دستمان میرفت»؛ پس برای تصاحب آنها چه کسی از من اولیتر است؟ (فصل ۴) بدین وسیله

۱ مجله بلاک وود Black Wood's Magazine ، اکتبر ۱۸۲۴ ،

جلد ۱۵ ، ص ۵۲-۵۷ .

۲ - «حاجی بابا» چاپ لندن ۱۹۱۴ ، با مقدمه سرواثر اسکاٹ، ص ۹

وجدان خود را ساکت میسازد. ذوق و سلیقه موریه حاجی بابا را از دو قهرمان مفسده جوی سرمشق خود، یعنی ژیل بلاس و آناستاسیس، متمایز ساخت. توماس هوپ در رومان خود شخصیتی آفریده است که خیلی بدون ژوان لرد بایرون شبیه است. ولی موریه نمیخواست يك شاید شرقی، مثل آناستاسیس با این درجه مغموم، درون بین و احساساتی باشد، لذا قهرمان خود را رندی ساخت بی عار، بی وجدان و بدون احساس ندامت، و بعلمت این جنبه های اخلاقی است که «حاجی بابا» با «ژیل بلاس» فرقی دارد.

برای خواننده امروزی (حاجی بابا) می تواند از دو لحاظ جالب باشد: یکی بجهت توصیف ایران دوره فتحعلی شاه و دیگری قدرت انتقاد و طنز او. موریه توجه بخصوص بتوصیف عادات و اخلاق قهرمانان خود دارد و در ضمن از شرح مناظر نیز غفلت نمی ورزد. تصویری که خواننده از ایران آن دوره بدست می آورد زنده تر و گیرنده تر از سفرنامه های آن زمان است ضمناً وصف دهکده های کوچک و دشت های بایراورا خسته نمی کند. او در مصاحبت رندی بی خیال، از جایی بجایی و از حادثه ای بحادثه دیگری کشانده میشود: از دکان کر بلائی حسن دلاک در اصفهان بچادرهای صحرا نشینان ترکمن و از شهرهای مقدس قم و مشهد بقصرهای سلطنتی تهران و حرمسرای پردسیسه فتحعلی شاه میرود؛ حتی پایش ببقداد، بقهوه خانه های استانبول و کاخ سلطنتی سنت جیمس در لندن نیز میرسد. بایکی دو استثناء اینها جاهایی هستند که موریه در سفرهای خود دیده بود. جاهایی که پای حاجی بابا بآنها نمی رسد در ضمن سرگذشت دیگران توصیف میشود. موریه بزندگی کردها علاقمند بود لذا حاجی بابا دل بیک کنیز کردی می بازد و از قول این دختر موریه وضع زندگی کردها را وصف می نماید. هم چنین در داستان یوسف ارمنی زندگی آرامنه ساکن مرزهای ایران و روس بدقت شرح داده میشود. مثلاً در فصل سی و هفت مراسم نامزدی آرامنه بادقت هرچه تمامتر مجسم میشود و این امر دقت نویسنده را در نکات جزئی مناظر داستان میرساند. میتوان گفت «حاجی بابا» نه تنها يك داستان شیرین بلکه يك سفرنامه جالب هم میباشد. ادوارد براون گفته است:

«حاجی بابا نه تنها شامل چکیده دوسفرنامه بزرگ موریه است، بلکه چکیده تمام سفرنامه هایی است که راجع بایران نوشته شده اند و مطالب دیگری هم دارد. تمام این موضوعات در داستانی شیرین بامهارتی فوق العاده گنجانیده شده اند.»

نکته دیگر در این رومان جنبه انتقادی آنست. اکنون بهتر است هدف و روش انتقاد موریه را مطالعه نمایم. چنانکه رسم اینگونه داستانهاست توجه اساسی موریه بدو نکته معطوف است: اول قهرمان داستان و حیلله های او؛ دوم اجتماعی که وی در آن زندگی میکند و نویسنده از رسوم و عادات آن انتقاد می نماید. سفرها و سرگردانی های متعدد حاجی بابا بموریه امکان میدهد که تقریباً تمام قسمتهای جامعه ایرانی را بیاد انتقاد بگیرد. در میان طبقات مختلف

I- F.W. Chandler, the Literatuue Roguery,

۱ - ادبیات شایدی داز ف.و. چندلر، ۲ جلد، لندن ۱۹۰۷، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲ - «حاجی بابا» چاپ ادوارد براون، لندن ۱۸۹۵، ص ۳۸

مامورین دولت ، روحانیون و پزشگان بیش از همه مورد طعنه و استهزا قرار می گیرند، و همین وضع را در «ژیل بلاس» نیز می بینیم . حکیمان ایرانی زیاد بدطینت نیستند بلکه جاهلند . رقابت مضحک و بی معنی میرزا احمد با طبیب انگلیسی، که تنها گناهی او آنست که کوبی است ، علم اروپا را در مقابل جهل و خرافات آسیا قرار میدهد .

مامورین خشک و ناصالح دولتی پیش از همه مورد انتقاد موریه هستند و با توجه بدوره مورد نظر میشود گفت که ایرادات اوچندان هم ناوارد نیستند . ضمن توصیف اشخاص مختلف این طبقه از خود فتحعلی شاه گرفته تا کمترین نوکرانش ، موریه میخواهد اثرات ناپسندید حکومت ناصالح را نسبت بمردم نشان دهد . موریه میگفت که يك جامعه مستبد هر مأموری را در حوزة اقتدار خویش ستمگر مطلق العنانی میسازد . هنگامیکه حاجی بابایی از فراشان حکومت گشته و او را برای حفظ نظم در دروازه قزوین در مسیر سلطان گذاشته اند ، و میگوید :

« قدرت و علاقه عجیبی در خود یافتم که مردم را با اینطرف و آنطرف برانم ، که تا آنوقت در خود سراغ نداشتم ؛ چه خوب یاد می آید ، وقتیکه جزو این مردم بودم ، با تمام وجودم از کسانی که سمتی داشتند بدم می آمد . چماق خود را چنان بکار انداختم و چنان بسروکله ملت کوفتم که رفقای فراش من با تعجب بمن نگرستند مثل اینکه خود شیطان بمیان نشان راه یافته است.»

(فصل ۳۳) در عین حال این ظالم دون رتبه مطیع محض مافوق خود است . در رأس تمام امور خود فتحعلی شاه نیز از طعن بی دریغ موریه مصون نیست . هنگامیکه دول فرانسه و انگلیس بخاطر اغراض سیاسی میخواهند جلب دوستی ایران را بنمایند فتحعلی شاه مصالح شخصی را بیشتر در نظر گرفته و تسلیم انگلیسها میشود که سخاوت بیشتری نشان میدهند .

موریه در تمام آثار خود علاقه بخصوص به بحث درباره مسائل مذهبی داشت و در «حاجی بابا» نیز لااقل يك هشتم کتاب را با انتقاد از مذهب ایرانیان تخصص داده است. در مشهد حاجی بابا داخل جمع یکمده مذهبی رباکار میشد . چند سال قبل از مسافرت اول موریه بایران شپادی در میان تر کمانان برخاست و ادعای پیغمبری نمود. داستانهایی که درباره این مرد شایع بود بموریه امکان داد که از روی آنها سرگذشت رفقای حاجی بابا را تهیه کند . در این میان درویش صفراز بازیگران برجسته است و موریه میخواهد بوسیله او تزویر یکمده از روحانیون ایرانی را نشان دهد ، مثلاً در يك جا میگوید :

« باوقاحت پیغمبر شدم ، باوقاحت معجزه کردم ، باوقاحت بیمار محض را بحیات بازگردانیدم ... خلاصه زندگی بسیار راحتی دارم، و کسانی که نمی دانند درویشان

۱ - برای مثال وقتیکه داستان «حضرت ایشان» دید که تمام نشدنی او (فصل یازده ص ۴۰ . حاجی بابای اصفهانی) را با شرحی که موریه در مسافرت دوم بایران ص ۳۸۰ داده است مقایسه کنیم معلوم میشود که این قسمت « حاجی بابا » عیناً از سفرنامه موریه اقتباس شده است .

چگونه کسانی هستند بمن احترام گذاشته و از من می‌ترسند اگر بخواهم زحمت و مخاطره‌ای را که پیغمبر بر خود روا داشت تحمل کنم ، ممکن است پیشرفت بیشتری نصیب گردد. ۱۰۰

مضحک است که موریه این دسته شیادان بی‌همه‌چیز را برای نمایاندن صوفیان ، کسانی که از میان‌شان شخصیت‌های جاودانی چون عطار و مولوی برخاسته‌اند ، آورده‌است. دسته مقابل رازاهدان ریائی اوایل دوره قاجار که تمام متصوفین را تکفیر می‌نمایند ، تشکیل می‌دهند و موریه بوسیله بازیگرانی بنام ملاباشی ، ملانادان و میرزا ابوالقاسم (که در حقیقت یکی از مجتهدین بزرگ آن عصر بود) آنها را مورد استهزاء قرار می‌دهد .

حاجی بابا ، اجتماعی را مجسم می‌سازد که در آنجا دروغ خوش آیندتر از راستی است و خیانت و ستم‌گری قاعده کلی است . در چنین محیطی انسان انتظار دارد که لااقل رفاه و آسایش در محیط خانوادگی وجود داشته باشد . ولی تصویری که موریه از خانواده ، ایرانی می‌دهد نمونه کوچکی است از همان جامعه . مادر حاجی با معلم پیراو توطئه می‌نماید تا حاجی را از ارث پدری محروم سازد . هنگامیکه حاجی بابا خبر زنده بودن عسکر شاعر در باری را برای خانواده او می‌برد ، آنها خیلی ناراحت میشوند ، بمصدق شعر سعدی که گوید :

وہ کہ گر مرده بازگ-ردیدی بمیان قبیلہ و پیوند
رد میراث سخت تر بودی وارثان را ز مرگ خویشاوند

هم چنین حاجی چند صد فرسخ راه را در میان کویر طی می‌کند ، از ترکستان باصفهان می‌آید و با ترکمنان آنجا را غارت می‌کند ، فقط برای آنکه نشان دهد که یکنفر ایرانی در صورت اجبار و ضرورت با شنایان و همشهریانش خیانت، می‌کند و آنها را گرفتار نیماگران مینماید . شیوه انتقاد موریه گاهی ابداعی و گاهی مأخوذ از لوساز می‌باشد . مثلاً ملاحظه فرمائید چه نام‌هایی با شخص داستان خود داده است : میرزا فضول ، اشک میرزا ، درویش بیدین ، ملانادان ، غیره و غیره . ضمناً موریه نفرت خود نسبت بکسانی که خود را جزء سادات قلمداد می‌کنند پنهان نمی‌دارد . هنگامیکه حاجی بابا خود را بعنوان تاجر ثروتمندی در استانبول «جازده» و دم از اصل و نسب خود می‌زند و چنین گوید : «پدر بزرگ من قاطر بن خربن اسب بن المادیان قرشی بود. ۳۰۰ قبل از موریه لوساز نیز همین شیوه را در انتخاب نام‌های مضحک بکار برده بود و اغلب اسامی را گرفته و بطور کنایه آمیزی آنها را تغییر می‌دهد . فی‌المثل دو طبیب در ژیل بلاس، هستند که دکتر Sangerado (مکنده خون) و دکتر Cuchillo

۱ - فصل ده از اصل انگلیسی و یا ترجمه فارسی ج ۱ - ص ۲۴ . منظور ترجمه ایست که منسوب بمیرزا رضای کرمانی می‌باشد و نسخه مورد استفاده ما در سال ۱۳۲۰ بوسیله بنگاه پروین نشر یافته است .

۲ - فصل ۶۷ ، اصل انگلیسی ، مقایسه کنید با ج ۳ - ص ۹۲ ترجمه فارسی

(کارد کوچک) خوانده میشوند. اسم این دومی در اصل دکتر Pnocope-Couteau بود که لوساژ او را بعلت کشتن مرضای بسیار «دکتر کارد کوچک» خوانده است، موریه نیز همین رویه را تقلید میکند:

اسم حقیقی حکیم باشی فتحعلیشاه را که میرزا احمد بود میرزا احمد کرده و نام فراش باشی آن پادشاه را «نامردخان» گذاشته است.

یکی دیگر از شیوه‌های موریه محکوم کردن ایرانیان بوسیله گفته‌های شعرای خودشان میباشد. نصایع واقع بینانه سمدی هسته اصلی چند فصل از «حاجی بابا» را تشکیل میدهند. داستانی که بر اساس شعر زیرین درست شده است چهره دیگری از ظلم مأمورین دون رتبه را نشان میدهد. فتحعلیشاه حکیم باشی را مورد عنایت قرار میدهد و قصد دارد بخانه او برود. فراشان شاهی، متصدیان چادر، آشپزها و غیره از صبح زود بخانه حکیم باشی بیچاره هجوم آورده و هر چه دلشان میخواهد از اموال او را به یغما میبرند. آشپزی بشکایت او از این ماجرا با این شعر سمدی جواب میدهد:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی بر آورد غلامان او درخت از بیخ ۱
به پنج بیضه که سلطان ستم روادارد زنند لشکریانش هزار مرغ بسیخ

در اجتماعی که موریه نقاشی میکند کسی بویی از درستی نبرده و ترقی یکمرد بسته بقدرت اخاذی اوست. پول حلال مشکلات است. حاجی را برای گرفتن مالیات بروستانی میفرستند و در جواب عجز لابه کد خدا که چیزی ندارد، میگوید: «رفیق اینها همه اش حرف است. تا پول مایه ننگداری کاری پیشرفت نخواهد کرد. با پول میتوانی همه چیز بخری، ولی بدون پول فقط باید منتظر باران ضربات چوب بر پاهايت باشی» ۲ این اقدام بیحد بما دیات در رفتار فتحعلیشاه و دولت او بیشتر نمایش داده میشود. در رقابت بین انگلیس و فرانسه برای جلب نظر دولت ایران آنها منتهای استفاده را میکنند. موریه باین رویه یک جنبه ملی بخشیده و شعر سمدی را برای اثبات آن نقل می‌نماید:

هر که زر دید سر فرود آرد ورتراز وی آهنین بازوست ۳

تاتمام

- ۱ - فصل ۲۸، اصل ترجمه فارسی ج ۲ - ص ۶
- ۲ - فصل ۳۴، اصل - ترجمه فارسی، ج ۲ - ص ۳۹
- ۳ - فصل ۷۶، اصل - ترجمه فارسی - ج ۲ - ص ۱۲۹.